

تبیین جایگاه توصیه‌های کاربردی در نظریه‌های ژئوپلیتیکی دوره کلاسیک^۱

دکتر حسن رحیمی* - دانش‌آموخته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دکتر محمدرضا حافظ‌نیا - استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دکتر عزت‌الله عزتی - استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

دکتر جان اگنیو - استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه کالیفرنیا، لس‌آنجلس (UCLA)، ایالات متحده آمریکا

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۰۱

چکیده

ژئوپلیتیک در اواخر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم با نظریه‌های متعددی توسعه یافت بگونه‌ای که، امروزه این نظریه‌ها بخش مهمی از تاریخچه و ادبیات مربوط به ژئوپلیتیک را تشکیل می‌دهند. از این روی مطالعه، بررسی، تجزیه و تحلیل و نقد نظریه‌های ژئوپلیتیکی به جزئی جدایی‌ناپذیر از مطالعه علم ژئوپلیتیک تبدیل شده است. در همین راستا، پژوهش حاضر که از نوع بنیادی - نظری بوده و به روش توصیفی - تحلیل محتوا با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای دست اول انجام پذیرفته است، در پی پاسخ به این سؤال است که؛ توصیه‌های کاربردی در نظریه‌های ژئوپلیتیکی دوره کلاسیک از چه جایگاهی برخوردار می‌باشد؟ برای پاسخ به این سؤال، چهار مورد از مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین نظریه‌های ژئوپلیتیکی دوره کلاسیک - نظریه‌های "قدرت دریایی"، "کشور به‌مثابه یک موجود زنده"، "محور جغرافیایی تاریخ" و "ریملند" - مورد مطالعه قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که؛ این نظریه‌ها ضمن دارا بودن ماهیت بنیادی - نظری، از ماهیت کاربردی نیز برخوردارند چرا که نظریه‌پردازان این دوره، به وجه کارکردی و سودمندی نظریه‌های خود نیز توجه داشته و با ارائه توصیه‌های متعدد، به نظریه‌های خود ماهیت کاربردی نیز بخشیده‌اند بگونه‌ای که، ارائه توصیه‌های کاربردی به مسئولیت و وظیفه‌ای ذاتی برای این نظریه‌ها تبدیل شده است. بنابراین؛ توصیه‌های کاربردی از جایگاه ویژه‌ای در نظریه‌های ژئوپلیتیکی دوره کلاسیک برخوردار بوده و جزو شاخصه‌های مهم این نظریه‌ها محسوب می‌شود.

واژه‌های کلیدی: نظریه‌های ژئوپلیتیکی، قدرت دریایی، کشور به‌مثابه یک موجود زنده، محور جغرافیایی تاریخ،

ریملند

۱ - پژوهش حاضر مستخرج از رساله دکتری جغرافیای سیاسی با عنوان؛ "بررسی تطبیقی و تحلیل نظریه‌های ژئوپلیتیکی در سه دوره کلاسیک، جنگ سرد و پساجنگ سرد" می‌باشد.

E-mail: rahimi_vien@yahoo.com

*نویسنده عهده‌دار مکاتبات

۱. مقدمه

بدنبال آگاهی از اهمیت مسائل ژئوپلیتیکی، قدرت‌های بزرگ جهانی از اواخر قرن نوزدهم ترغیب شدند تا با استفاده از دستاوردهای علمی، از موقعیت جغرافیایی کشورها به نفع سیاست‌های خود بهره‌گیرند. این امر باعث رقابت گسترده‌ای میان واحدهای سیاسی قدرتمند آن زمان گردید. هر یک از این کشورها تلاش می‌کرد تا قدرت خود را افزایش دهد و سرزمین‌های بیشتری را زیر سیطره خود درآورد. این موضوع موجب نظریه‌پردازی‌هایی شد که به نظریه‌های ژئوپلیتیکی شهرت یافت و مطالعه متغیر ژئوپلیتیک به عنوان یک عامل موثر در سیاست بین‌الملل، از توجه شایانی برخوردار گردید (Etaat, 1997:29). بنابراین، ژئوپلیتیک در اواخر قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم با نظریه‌های متعددی که عمدتاً به نقش فضای جغرافیایی در قدرت و استراتژی‌های جهانی می‌پرداختند توسعه یافت و این امر منجر به بروز تحولات گسترده جهانی گردید. هر یک از این نظریه‌ها به نحوی الگوهای فضایی خاصی را ارائه داده و بر تفسیر و برداشت از قدرت و کنترل جهانی تاثیر گذاشتند (Glassner, 1993: 233). بدین ترتیب، نظریه‌های ژئوپلیتیکی بخش مهمی از تاریخچه و ادبیات مربوط به ژئوپلیتیک را در ادوار مختلف ژئوپلیتیکی به خود اختصاص داده‌اند به گونه‌ای که، مطالعه و شناخت دقیق ژئوپلیتیک بدون مطالعه و شناخت دقیق این نظریه‌ها امکانپذیر نیست. از این روی مطالعه، بررسی، تجزیه و تحلیل و نقد نظریه‌های ژئوپلیتیکی، به جزئی جدایی‌ناپذیر از مطالعه علم ژئوپلیتیک تبدیل شده است.

از آنجایی که به باور برخی صاحب‌نظران، ژئوپلیتیک موضوعی کاربردی است که سیاستمداران برای رسیدن به مقاصد سیاسی و پیروزی در صحنه رقابت با قدرت‌های رقیب و احیاناً سلطه بر دیگران آن را به کار می‌گیرند (Hafeznia, 2005: 25-26). لذا پژوهش حاضر به مطالعه و بررسی وجه کاربردی نظریه‌های ژئوپلیتیکی دوره کلاسیک (۱۹۴۵-۱۸۷۵) پرداخته و جایگاه توصیه‌های کاربردی را در این نظریه‌ها تبیین و تعیین نموده است. بدین ترتیب در مبحث مبانی نظری، ضمن اشاره به چیستی و تعریف نظریه ژئوپلیتیکی، ژئوپلیتیک دوره کلاسیک نیز تبیین گردیده و چهار مورد از مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین نظریه‌های ژئوپلیتیکی این دوره - "قدرت دریایی"، "کشور

به مثابه یک موجود زنده"، "محور جغرافیایی تاریخ" و "ریملند" مورد مطالعه قرار گرفته است. بدنبال آن در مبحث یافته‌ها، مستندات مربوط به توصیه‌های کاربردی نظریه‌پردازان در هر یک از نظریه‌های مذکور استخراج و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و در نهایت به نتیجه‌گیری منتهی شده است.

۲. روش پژوهش

این پژوهش از نوع بنیادی - نظری بوده و به روش توصیفی - تحلیل محتوا و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای دست اول انجام پذیرفته است. در این پژوهش سعی شده است تا با تجزیه و تحلیل مستندات موجود در محتوای نظریه‌های ژئوپلیتیکی دوره کلاسیک، جایگاه توصیه‌های کاربردی در نظریه‌های مذکور، بررسی و تبیین گردد.

۳. مباحث نظری

نظریه ژئوپلیتیکی

هر چند که نظریه‌های ژئوپلیتیکی بخش مهمی از تاریخچه و ادبیات مربوط به ژئوپلیتیک را بخود اختصاص داده‌اند ولی تاکنون تعریف مشخصی از "نظریه ژئوپلیتیکی" از سوی صاحب‌نظران ارائه نشده است. با این وجود، نظریه‌ای را که بیانگر کیفیت کسب قدرت، سلطه جهانی، نزاع و رقابت بین قدرت‌های جهانی باشد (Hafeznia, 2000: 227) و یا پدیده قدرت را در رابطه با فضا و جغرافیا توضیح دهد (Hafeznia, 2008: 25)، می‌توان ژئوپلیتیکی قلمداد نمود. بنابراین، نظریه‌ای می‌تواند بطور خاص ژئوپلیتیکی قلمداد شود که رقابت قدرت در مورد یک سرزمین در آن نهفته باشد (Lacoste & Giblin, 2000: 67) بر این اساس، نظریه ژئوپلیتیکی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد:

نظریه ژئوپلیتیکی نظریه‌ای است که، به چگونگی رقابت قدرت‌های بزرگ در مورد یک قلمرو به‌منظور کسب قدرت و سلطه جهانی می‌پردازد و در این راستا ضمن ارائه راهکارهایی چند، روند تحولات جهانی را پیش‌بینی می‌کند.

ژئوپلیتیک دوره کلاسیک به اواخر قرن نوزدهم تا پایان جنگ جهانی دوم یعنی بین سال‌های ۱۸۷۵ تا ۱۹۴۵ برمی‌گردد. در واقع از دهه ۱۸۷۰ دو گروه متخاصم از کشورها پدیدار شدند؛ گروه اول توسط انگلستان و فرانسه و با حمایت پنهان آمریکا رهبری می‌شد که طرفدار اقتصاد آزاد و استعمارطلبی بود. گروه دوم توسط آلمان هدایت می‌شد که خواهان تجدیدنظر در این امر و رقابت با نفوذ و سلطه اقتصادی انگلستان بود (Agnew, 1999: 95). رقابت بین این دو گروه متخاصم که از دهه ۱۸۷۰ میلادی آغاز شده بود در ۱۹۱۴ به اوج خود رسید و جنگ به عنوان تنها راه گریز از بن‌بست سیاسی - اقتصادی ایجاد شده نگریسته شد. در این دوره، مکیندر با در نظر گرفتن امپراتوری بریتانیا، مدل جغرافیایی خود را ترسیم کرد و راتزل با تاکید بر نقش موقعیت و وسعت سرزمین بر بقای آن، به ارائه نقطه‌نظرات خود پرداخت (Hafeznia, 2006).

(43-44) بدین ترتیب ژئوپلیتیک به‌عنوان شکلی از دانش قدرت در دوره رقابت استعمارگران در طی دهه‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۴۵ پدید آمد که در آن هنگام، امپراتوری‌های رقیب در نبردهای متعددی درگیر بوده و می‌جنگیدند تا بطور مستمر محدوده‌های قدرت را که مرزهای نقشه‌های سیاسی جهان بودند، ایجاد، مرتب و سپس تغییر و تصحیح نمایند. تاریخی‌ترین و جغرافیایی‌ترین رقابت رقم‌خورده استعمارگران در آن دوره، بین امپراتوری بریتانیا و عطش فزاینده استعمارگری آلمان بود. رقابتی که محور دو جنگ جهانی گردید (O'Tuathail & Others, 1998: 15).

در این دوره، دو جریان فکری بروز کردند که در ماهیت و طبیعت خود ژئوپلیتیکی بودند. یکی از آن‌ها از داروین‌یسم اجتماعی رایج در این دوره نشأت می‌گرفت که راتزل با ارائه نظریه "کشور به‌مثابه یک موجود زنده"، پرچمدار این جریان فکری محسوب می‌شود. جریان فکری دیگر، بیش‌تر بر مبنای حقایق جغرافیایی و سیاست‌های متأثر از شرایط جغرافیایی بود که اغلب ژئواستراتژی خوانده می‌شد (Glassner, 1993: 223). نظریه‌های "قدرت دریایی"، "محور جغرافیایی تاریخ" و "ریملند" نیز مربوط به این جریان فکری می‌باشند. این دوره از ژئوپلیتیک با پایان جنگ جهانی دوم به انتها رسید و دوره جدیدی در ژئوپلیتیک ظهور یافت که به ژئوپلیتیک دوره جنگ سرد معروف است.

نظریه‌های ژئوپلیتیکی دوره کلاسیک

همان‌گونه که عنوان شد، ژئوپلیتیک دوره کلاسیک به اواخر قرن نوزدهم تا پایان جنگ جهانی دوم یعنی بین سال‌های ۱۸۷۵ تا ۱۹۴۵ برمی‌گردد. در این دوره، ژئوپلیتیک با نظریه‌های متعددی که هر یک به‌نحوی الگوهای فضایی خاصی را ارائه داده و بر تفسیر و برداشت از قدرت و کنترل جهانی تاثیر گذاشتند توسعه یافت. نظریه‌های "قدرت دریایی" ماهان، "کشور به مثابه یک موجود زنده" راتزل، "محور جغرافیایی تاریخ" مکیندر و "ریملند" اسپایکمن چهار مورد از مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین نظریه‌های ژئوپلیتیکی این دوره می‌باشند که در پژوهش حاضر مورد مطالعه قرار گرفته و جایگاه توصیه‌های کاربردی در آن‌ها بررسی و تبیین گردیده است. البته شاید بتوان موارد دیگری را به نظریه‌های چهارگانه بالا اضافه نمود، ولی در رابطه با چرایی انتخاب این چهار نظریه ذکر دو نکته ضروری است: اول این‌که؛ هیچ یک از صاحب‌نظران ژئوپلیتیک در ژئوپلیتیکی بودن این نظریه‌ها تردید به خود راه نمی‌دهند. دوم این‌که؛ این نظریه‌ها در حوادث و رویدادهای جهان بخصوص در نیمه اول قرن بیستم و حتی در دوره جنگ سرد تاثیر بسزایی داشته‌اند.

"آلفرد تایلر ماهان" در سال ۱۸۹۰ با انتشار کتاب "تاثیر قدرت دریایی بر تاریخ، ۱۷۸۳-۱۶۶۰" ، نظریه ژئوپلیتیکی "قدرت دریایی" را ارائه نمود (Muir, 2000: 365-366). دوره مورد مطالعه ماهان در این کتاب، از سال ۱۶۶۰ میلادی (آغاز عصر کشتی‌های بادبانی) شروع و تا سال ۱۷۸۳ (پایان انقلاب آمریکا) ادامه می‌یابد (Mahan, 2004: 3). وی به‌عنوان افسر نیروی دریایی ایالات متحده، در کتاب خود سعی می‌کند تا تاریخ عمومی اروپا و ایالات متحده را با اشاره خاص و ویژه به قدرت دریایی به‌عنوان عامل تاثیرگذار بر مسیر این تاریخ مورد بررسی و تحقیق قرار دهد. ماهان در این کتاب و به تبع آن در نظریه خود ادعا می‌کند که استفاده از دریا و کنترل بر آن در حال حاضر و در گذشته یکی از عوامل مهم در تاریخ جهان بوده است (Ibid: 2). در این نظریه، ماهان دسترسی به یک یا چند دریا و اقیانوس؛ ارتباط این آب‌ها با یکدیگر؛ توانایی کشور برای نگهداری پایگاه‌های استراتژیک ماوراءبحار؛ تسلط بر مسیرهای تجاری؛ طول خط ساحلی؛ وضعیت زمین و ناهمواری‌های ساحل؛ قابلیت دفاع از ساحل در مقابل تهاجم خارجی؛

گذرگاه‌های ساحلی؛ بنادر طبیعی؛ خورها؛ مسیرهای ورودی و خروجی و رودخانه‌های قابل کشتیرانی را از جمله عواملی می‌داند که در موقعیت جغرافیایی کشور و ویژگی‌های طبیعی منطقه ساحلی باید مورد ملاحظه قرار گیرد (Allahverdizadeh & others, 2017: 30) از نظر وی، شرایط اصلی موثر بر قدرت دریایی ملل را این‌گونه می‌توان برشمرد: "۱. موقعیت جغرافیایی. ۲. ساخت و ترکیب فیزیکی شامل تولیدات طبیعی و آب و هوا که به یکدیگر وابسته‌اند. ۳. وسعت قلمرو. ۴. تعداد جمعیت. ۵. شخصیت مردم. ۶. شخصیت دولت، شامل نهادهای ملی" (Mahan, 2004: 16).

چند سال بعد "فریدریک راتزل" آلمانی در مقاله "قوانین رشد فضایی کشورها" (۱۸۹۶) و کتاب "جغرافیای سیاسی" (۱۸۹۷) و سایر آثار خود، تحت‌تاثیر داروین‌یسم اجتماعی، نظریه "کشور به‌مثابه یک موجود زنده" را ارائه داد. وی با بیان این‌که؛ "ما در کشور با یک ماهیت ارگانیک سر و کار داریم؛ و هیچ‌چیز ماهیت ارگانیک را بیشتر از محدودیت فضایی انعطاف‌ناپذیر نقض نمی‌کند" (Kasperson & Minghi, 2011: 17). کشور را به موجود زنده‌ای تشبیه می‌کند که همانند موجودات زنده دیگر برای تغذیه خود، نیازمند میزان خاصی از سرزمین است (Bassin, 1987: 477). بدین ترتیب راتزل هفت قانون برای رشد فضایی کشورها تدوین می‌کند که بر اساس این قوانین، کشور باید با تسلط بر سرزمین‌های کوچک‌تر، حوزه سرزمینی خود را توسعه دهد، و در جریان توسعه سرزمینی به موقعیت‌های ارزشمند سیاسی دست یابد (Jonse). . . (Jonse & others, 2007: 9) چرا که در دیدگاه وی، کشورها ماهیتی رشدیابنده دارند که در توسعه و گسترش آن‌ها، مرزها کارکردی موقت دارند. همچنان‌که انسان بر روی زمین زندگی می‌کند، کشور هم به‌مثابه یک موجود زنده بر روی زمین با قوانین طبیعی پیوند می‌یابد (Kavianirad & Booye, 2012: 115) بدین ترتیب راتزل کشور را برای بقاء و زنده ماندن نیازمند فضا و منابع (برای تغذیه جمعیت) می‌داند و معتقد است که اگر کشور از سوی همسایگان تحت فشار قرار نگیرد، مایل به عبور از محدودیت‌ها و رسیدن به مرزهای طبیعی خود می‌باشد (Hafeznia, 2015: 23-24).

با ظهور عصر راه‌آهن فراقاره‌ای، "سر هالفورد جان مکیندر" انگلیسی ظهور کشورهای قاره‌ای اوراسیا را به‌عنوان بزرگترین تهدید پیش روی هژمونی جهانی بریتانیا می‌دید (Cohen, 2008:)

46). وی که از افزایش قدرت امپراتوری آلمان در قاره اروپا در هراس بود، در سال ۱۹۰۴ نظریه "محور جغرافیایی تاریخ" را ارائه داد (O'Tuathail & Others, 1998: 16) و در آن، اولویت خاصی برای اوراسیای مرکزی قائل شد. در واقع تا پایان قرن نوزدهم، نیروی دریایی قدرت برتر به‌شمار می‌رفت و اعتقاد بر این بود که هرکس که بر امواج حکومت کند بر جهان حکومت خواهد کرد. اما از آن تاریخ به بعد، خطوط آهن امکان انتقال سریع ارتش‌های بزرگ را در روی خشکی میسر ساخت. پرسش این بود که آیا این محصول انقلاب صنعتی قادر است میدان جنگ را از دریا به خشکی منتقل کند؟ مکیندر به این پرسش پاسخ مثبت داد (Mirheydar, 2010: 309-310) وی در سال ۱۹۱۹، پس از افزودن بخش عمده‌ای از اروپای شرقی به "منطقه محوری"، نام "هارتلند" را بر آن گذاشت، سایر قسمت‌های اوراسیا را "هلال داخلی" نام نهاد و یک "هلال خارجی" را نیز مشخص کرد که مناطق جنوبی صحرای آفریقا، استرالیا، انگلستان، ژاپن، مجمع‌الجزایر اندونزی و قاره آمریکا را در بر می‌گرفت. اروپا، آسیا و آفریقا نیز به "جزیره جهانی" موسوم گردیدند. (Collins, 2000: 18).

"نیکلاس جان اسپایکمن" آمریکایی جزو اولین کسانی بود که نظریه مکیندر را مورد مطالعه قرار داد و در آن تغییراتی ایجاد کرد و در نهایت در سال ۱۹۴۳ در کتاب "جغرافیای صلح"، نظریه "ریملند" را ارائه داد. در واقع نظریه ریملند اسپایکمن بازتابی از دیدگاه قدرت دریایی ماهان و نقطه مقابل مفهوم برتری هارتلند مکیندر بود. او نیز همانند ماهان، به قدرت دریایی بیشتر اهمیت می‌داد و معتقد بود که این قدرت دریایی است که قاره اوراسیا را ممتاز می‌سازد و آن را به شکل یک واحد عمل‌کننده در می‌آورد (Ezzati, 1998: 14). به عبارت دیگر، اسپایکمن در مورد ضدیت دو نیروی خشکی روسیه و نیروی دریایی بریتانیا با مکیندر هم عقیده بود ولی برخلاف وی، بیشتر بر روی نقش مهمی که کشورهای اطراف هارتلند برعهده دارند تاکید می‌نمود. او به این کشورها نام سرزمین حاشیه یا ریملند را داد. در واقع، آنچه را که مکیندر هلال داخلی خوانده بود، اسپایکمن آن را ریملند خواند (Mirheydar, 1975: 34).

۴. یافته‌ها

توصیه‌های کاربردی در نظریه "قدرت دریایی"

ماهان با ارائه نظریه "قدرت دریایی" در صدد احیای مجدد نیروی دریایی ایالات متحده بوده و با توصیه‌های کاربردی خود سعی می‌کند تا راه‌های رسیدن به این هدف را هموار سازد. وی در چارچوب این استدلال اساسی که؛ "استفاده از دریا و کنترل بر آن در حال حاضر و در گذشته یکی از عوامل مهم در تاریخ جهان بوده است" (Mahan, 2004: 2). توصیه‌های کاربردی متعددی را در رابطه با توسعه قدرت دریایی برای دولتمردان ایالات متحده ارائه می‌نماید و در اولین گام، مطالعه استراتژی دریایی را "خصوصاً برای کسانی ... که روابط خارجی و نظامی کشور بدست آنان سپرده شده است" (Ibid: 13) توصیه می‌کند.

بنابر اعتقاد ماهان، توسعه روزافزون تجارت دریایی باعث شده است تا راه‌های دریایی و تنگه‌ها نقشی حیاتی پیدا کنند. وی در راستای این اعتقاد، به دولتمردان ایالات متحده توصیه می‌کند که برای تامین امنیت راه‌های دریایی و تنگه‌های استراتژیک، همچنین برای محافظت از کشتی‌های تجاری در زمان جنگ، نیروی دریایی خود را تقویت نماید؛ "محافظت [از کشتی‌های تجاری] در زمان جنگ بایستی با کشتی‌های مسلح شده وسعت یابد" (Ibid: 14). ماهان عدم یکپارچگی نیروی دریایی ایالات متحده با توجه به عدم ارتباط این نیرو در دو اقیانوس اطلس و آرام را به‌عنوان یکی از نقاط ضعف نیروی دریایی کشورش عنوان کرده و برای رفع آن، توصیه راهبردی و کاربردی خود را مبنی بر لزوم اتصال این دو اقیانوس از طریق احداث کانالی در آمریکای مرکزی ارائه می‌دهد، چرا که اگر این دو اقیانوس با هم ارتباط داشته باشند نیروی دریایی ایالات متحده به راحتی می‌تواند از یک طرف به طرف دیگر حرکت کرده و از هر دو ساحل دفاع کند. بنابراین شاید بتوان گفت که توصیه به حفر و تکمیل کانال پاناما به منظور اتصال دو اقیانوس اطلس و آرام به یکدیگر و در نتیجه تبدیل شدن دریای کارائیب به یکی از بزرگترین گذرگاه‌های جهانی و در نهایت تبدیل موقعیت ایالات متحده به یک موقعیت برتر، یکی از اصلی‌ترین توصیه‌های راهبردی و کاربردی ماهان به دولتمردان آمریکایی می‌باشد؛ "اگر کانالی [در آمریکای مرکزی] ساخته شود ... دریای کارائیب از یک پایانه و ایستگاه نهایی و مکانی برای رفت و آمد محلی یا حداقل خط مسافرتی ناقص یا ناکامل بگونه‌ای که اکنون است، به یکی از بزرگترین گذرگاه‌های بزرگ جهانی بدل خواهد شد. در طول این مسیر، تجارت بزرگی روان خواهد بود

و منافع سایر ملت‌های بزرگ یعنی ملل اروپایی را به سواحل ما بیش از هر زمان دیگری نزدیک خواهد کرد. در این حالت، دیگر کنار کشیدن از پیچیدگی‌های بین‌المللی چندان آسان نخواهد بود" (Ibid: 18). در همین رابطه، وی لزوم ایجاد و تقویت نیروی دریایی ایالات متحده را برای دولتمردان کشورش این‌گونه توصیه می‌کند؛ "اگر انگیزه‌ای برای ایالات متحده برای ایجاد نیروی دریای وجود داشته باشد احتمالاً اکنون در تنگه آمریکای مرکزی [کانال پاناما] به سرعت رو به تزیاید است. امیدواریم که عملی شدن این موضوع چندان به درازا نکشد" (Ibid: 42).

ماهان با مقدمه‌چینی بسیار ماهرانه در رابطه با احساس نیاز کشتی‌ها به ایستگاه‌ها و پناهگاه‌های متعدد در طول و پایان مسیر، لزوم وجود مستعمرات را یادآور، و دولتمردان ایالات متحده را به کسب مستعمرات متعدد در سراسر کره زمین به‌منظور رسیدن به قدرت دریایی برتر توصیه می‌کند؛ "در زمان‌های قبل، دریانوردان ... به این نتیجه رسیدند که بایستی در نقطه انتهایی مسیر خود یک یا چند ایستگاه ایجاد کنند، ... جایی که بتوانند برای خود و عاملان خود امنیت در حد قابل قبولی فراهم کنند جایی که کشتی‌ها بتوانند در آنجا ایمن باشند و جایی که کالاهای قابل تجارت آن منطقه می‌توانست جمع‌آوری شود و در انتظار ورود کشتی‌های خودی باقی بماند" (Ibid: 15). در همین راستا، وی به‌منظور پافشاری بر توصیه کاربردی خود مبنی بر لزوم دستیابی به مستعمرات و فراهم‌نمودن محل استراحت (ایستگاه‌ها و پناهگاه‌های متعدد در طول و پایان مسیر) برای کشتی‌های ایالات متحده، هشدار می‌دهد که؛ "با توجه به فقدان تشکیلات خارجی، اعم از مستعمراتی یا نظامی، کشتی‌های جنگی ایالات متحده در زمان جنگ همانند پرنده‌های خشکی خواهند بود و نخواهند توانست از سواحل خود به دوردست‌ها پرواز کنند. فراهم کردن محل استراحت برای این کشتی‌ها ... می‌تواند یکی از اولین وظایف دولتی باشد که توسعه قدرت دریایی را برای ملت خود در نظر دارد" (Ibid: 40).

ماهان ضمن ارزش‌گذاری راهبردی برای مسیرهای دریایی پر رفت و آمد، و به‌منظور کسب برتری دریایی ایالات متحده در رقابت با سایر قدرت‌ها، دولتمردان کشورش را به کنترل این مسیرهای دریایی توصیه می‌کند؛ "اگر علاوه بر داشتن امکانات تهاجمی، طبیعت چنان امکانی را برای یک کشور فراهم آورده باشد که بتواند دسترسی آسانی به خود دریای بزرگ داشته باشد و

در همان حال بتواند یکی از مسیرهای رفت و آمد جهانی را کنترل کند، واضح است که ارزش راهبردی موقعیت او بسیار بالا خواهد بود" (Ibid: 17). وی در ادامه و در همین راستا، توجه دولتمردان کشورش را به دره می‌سی‌سی‌پی و همچنین تصرف ایستگاه‌هایی در اطراف و نزدیکی تنگه (کانال پاناما) این گونه معطوف می‌دارد؛ "در خصوص رقابت برای برتری در دریای کارائیب، ... آشکارا بنظر می‌رسد که تلاش اصلی این کشور [ایالات متحده] بایستی به آن دره [دره می‌سی‌سی‌پی] معطوف شود و پایگاه دائمی عملیاتی خود را در آن نقطه بنا نهد. ... علاوه بر این، با توجه به فاصله نسبتاً کم آن از تنگه [کانال پاناما] ولی باز قابل توجه، ایالات متحده مجبور خواهد بود که در کارائیب ایستگاه‌هایی را به‌عنوان پایگاه احتیاطی یا به‌عنوان پایگاه ثانویه جهت انجام عملیات بدست آورد؛ که با توجه به مزیت‌های طبیعی آن‌ها، قابلیت دفاعی و نزدیکی به نقاط راهبردی مرکزی، ناوگان‌های این کشور را قادر خواهد ساخت تا جای ممکن پا به پای رقبا در همان نزدیکی حضور داشته باشد" (Ibid: 18).

ماهان با ذکر این سؤال که؛ "شخصیت ملی آمریکا تا چه اندازه برای توسعه یک قدرت بزرگ دریایی با فرض وجود اوضاع و احوال مطلوب مناسب و سازگاری خواهد داشت؟" (Ibid: 28) توصیه راهبردی و در واقع پاسخ کاربردی خود را مبنی بر لزوم رفع موانع قانونی و مستعمره‌سازی برای دولتمردان ایالات متحده این‌گونه ارائه می‌دهد؛ "در صورتی که موانع قانونی رفع شود و زمینه‌های فعالیت سودآورتر توسط این کشور پر شود، این امر محقق خواهد شد. گزینه تجارت، جسارت در دنبال کردن سود و منفعت و شامه تیز برای ردگیری مسیرهایی که بدان می‌انجامد، همگی وجود دارد؛ و اگر در آینده زمینه برای مستعمره‌سازی فراهم آید، بی‌شک آمریکایی‌ها تمام شرایط خودشکوفایی و رشد مستقل بعنوان گرایش ذاتی مستعمره‌ها به آنان خواهند داد" (Ibid: 28). وی در ادامه، با ارائه یک پرسش عمومی مبنی بر تاثیر دولت بر مسیر حرفه دریایی مردمانش، دو توصیه کاربردی، یکی برای زمان صلح و دیگری برای زمان جنگ ارائه می‌دهد؛ "در زمان صلح، دولت با سیاست خود می‌تواند در جهت رشد طبیعی صنایع مردمان خود و گرایشات آنان برای ماجراجویی و منفعت‌خواهی از طریق دریا عمل کند؛ یا می‌تواند سعی کند که چنین صنایعی و چنین گرایشات دریایی را زمانی که هنوز موجود نیست

توسعه دهد؛ ... در زمان جنگ، تاثیر دولت ... در حفظ یک نیروی دریایی مسلح محسوس خواهد بود. ... باید نگهداری از ایستگاه‌های دریایی مناسب در بخش‌های دوردست جهان را هم اضافه کرد که کشتیرانی مسلح باید در این مناطق در پی کشتی‌های غیرنظامی بازرگانی حرکت کرده و آن‌ها را همراهی کند" (Ibid: 39-48).

در نهایت ماهان با ذکر این نکته که، هدف عملی این پرس‌وجو درس گرفتن از استنباط‌های تاریخی است که برای هرکس در هر کشور بتواند کاربرد داشته باشد، به تاثیر آشکار دولت در تقویت قدرت دریایی اشاره و توصیه می‌کند که دولت ایالات متحده باید؛ "بطوری نیروی دریایی کشور را تجهیز نماید که اگر نگوییم قادر به دسترسی به کشورهای دوردست باشد، اما حداقل بتواند مسیرهای اصلی آب‌های خود را امن نگهدارد" (Ibid: 41) و "برای انجام این کار، دشمن باید نه تنها خارج از بنادر نگه داشته شود، بلکه از سواحل ما نیز باید فرسنگ‌ها دور گردد" (Ibid: 42).

در رابطه با توصیه‌های کاربردی ماهان در نظریه "قدرت دریایی"، کاپلان بر این باور است که این توصیه‌ها بر اندیشه‌های دو تن از رؤسای جمهور ایالات متحده یعنی "مک‌کینلی" و "روزولت" تاثیر گذاشته و به تقویت نیروی دریایی پیش از جنگ جهانی اول این کشور کمک کرده است (Kaplan, 2014: 100). کوهن نیز بر این عقیده است که؛ ماهان دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی خود را زمانی ابراز داشت که سیاست انزواطلبی آمریکا رو به پایان بود و این کشور نگاهی فراتر از محدودیت‌های قاره‌ای، برای اتخاذ نقشی تازه در کسوت یک قدرت جهانی را شروع کرده بود. در نتیجه، توصیه‌های ماهان تاثیر زیادی بر شکل‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده در زمان دولت‌های مک‌کینلی و روزولت و همچنین در خاتمه بخشیدن به سیاست انزواطلبی آمریکا برجای گذاشت. همچنین از نظر کوهن، ماهان قویا از انضمام فیلیپین، هاوایی، گوام و پورتوریکو به ایالات متحده؛ کنترل منطقه پاناما؛ و قیمومیت کوبا از سوی این کشور حمایت می‌کرد (Cohen, 2008: 50-51). عزتی و میرحیدر نیز یادآور می‌شوند که روزولت به‌عنوان یکی از طرفداران نظریه توسعه و برتری نیروی دریایی، کتاب ماهان را مطالعه و تحت تاثیر آن، توسعه نیروی دریایی را در صدر برنامه‌های خود قرار داد. بدین ترتیب پایگاه‌ها

و جزایر متعددی در اقیانوس آرام و اقیانوس اطلس به تصرف ایالات متحده درآمد و کانال پاناما حفر گردید و از این طریق ایالات متحده به یکی از قدرت‌های بزرگ جهانی تبدیل شد و در نهایت پس از جنگ جهانی دوم جایگزین قدرت دریایی انگلستان گردید و آرزوی دیرینه ماهان به حقیقت پیوست (Ezzati, 1998: 53-54) و (Mirheydar, 1975: 19).

توصیه‌های کاربردی در نظریه "کشور به‌مثابه یک موجود زنده"

در نظریه "کشور به‌مثابه یک موجود زنده"، راتزل تحت‌تاثیر داروین‌یسم اجتماعی و با اعتقاد به این نکته که؛ "ما در کشور با یک ماهیت ارگانیک سر و کار داریم؛ و هیچ چیز ماهیت ارگانیک را بیشتر از محدودیت فضایی انعطاف‌ناپذیر نقض نمی‌کند" (Kasperson & Minghi, 2011: 17)، این‌گونه استدلال می‌نماید که کشور را می‌توان به صورت یک موجود زنده تصور کرد که برای تغذیه خود، نیازمند میزان خاصی از فضاست و در صورتی که این فضا (فضای حیاتی) برای کشور مهیا نشود مرگ آن حتمی خواهد بود. وی در ادامه ضمن اشاره به محرک‌های گسترش فضایی نظیر ایده‌ها، مذهب و تجارت، پشتیبان تمام این محرک‌ها را فشارهای جمعیتی عنوان می‌کند؛ "پشتیبان تمام این محرک‌ها فشارهای جمعیتی هستند که با فرهنگ افزایش می‌یابند و خود نیز به ترویج فرهنگ می‌پردازند که نتیجتاً به‌جهت این فشارها، فضا به بسط و توسعه می‌انجامد" (Ibid: 18).

با کمی تأمل در این نقطه‌نظرات و با تجزیه و تحلیل آن‌ها می‌توان توصیه‌های کاربردی راتزل را خطاب به دولتمردان کشورش مبنی بر این‌که آلمان برای زنده ماندن نیازمند فضای حیاتی متناسب با جمعیت رو به رشد خود می‌باشد، استخراج نمود. بدین ترتیب در نظریه راتزل توصیه به توسعه سرزمینی آلمان به وضوح قابل مشاهده است. وی در نظریه خود، هفت قانون برای رشد فضایی کشورها تدوین می‌کند که بر اساس آن‌ها، کشور باید با تسلط بر سرزمین‌های کوچک‌تر، حوزه سرزمینی خود را توسعه دهد؛ "رشد کشور متعاقب ضمیمه‌شدن اعضای کوچک‌تر و انباشت آن‌ها ایجاد می‌شود" (Ibid: 22) و در جریان این توسعه سرزمینی "بر مواضع ارزشمند سیاسی احاطه یابد" (Ibid: 24). بر اساس این قوانین، توسعه سرزمینی روندی فزاینده و رو به گسترش دارد "گرایش عمومی به سمت ضمیمه‌سازی و آمیختگی سرزمینی از کشوری به کشور دیگر انتقال

می‌یابد و بطور پیوسته به لحاظ شدت افزایش می‌یابد" (Ibid: 27). بر این اساس، با افزایش جمعیت در آینده، ما شاهد کشمکش و منازعه کشورها به منظور کسب فضای حیاتی برای این جمعیت اضافی خواهیم بود که در نتیجه آن، مرزهای سیاسی دچار تغییرات مهمی خواهند شد، چرا که بر اساس قانون چهارم از قوانین هفتگانه راتزل؛ "مرز یک ارگان پیرامونی کشور است که رشد می‌کند و از آن دفاع می‌کند و در تمام دگرگونی‌های ارگانیک کشور شرکت دارد" (Ibid: 23). بدنبال تغییر مرزها و بر اساس قانون سوم راتزل، کشورهای کوچکتر در نقشه سیاسی جهان جای خود را به کشورهای بزرگتر خواهند داد؛ "رشد کشور متعاقب ضمیمه شدن اعضای کوچکتر و انباشت آن‌ها ایجاد می‌شود" (Ibid: 22) و نقشه سیاسی آینده جهان متشکل از چند کشور بسیار وسیع و قدرتمند خواهد بود. بدین ترتیب راتزل نه تنها توجیهی منطقی برای توسعه طلبی آلمان ارائه می‌کند، بلکه آن را روندی طبیعی و لازم برشمرده و برای دولتمردان کشورش توصیه و تجویز می‌نماید.

وی در کتاب جغرافیای سیاسی، ضمن ارائه تعریف از سیاست واقع‌بینانه (سیاستی مبتنی بر بسط و گسترش سرزمینی)، دولتمردان کشورش را به اتخاذ این نوع سیاست توصیه می‌کند؛ "سیاستی که هدف‌گذاری دورتری برای دستیابی کشور در آینده انجام می‌دهد و به همین دلیل زمین لازم برای رشد آتی ملت را تضمین می‌کند، حقیقتاً واقعی‌تر از سیاستی است که این نام را تنها به جهت دستیابی به اهداف ملموس فوری و رفع نیازهای امروز، یدک می‌کشد" (Ratzel, 1923: 108). راتزل در ادامه با اشاره به این که سیستم اروپایی از فضاهای کوچک و کم‌وسعت برخوردار است و در مواجهه با کشورهای معاصر مستقر در سرزمین‌های وسیع، نمی‌تواند الگوی آینده باشد، الگوی آینده را الگویی می‌داند که امروز، "همانند هزاران سال قبل، به دنبال دستیابی به فضای‌های هرچه بزرگتر بی‌وقفه در تلاش است" (Ibid: 270). بدین ترتیب وی دولتمردان آلمان را به دستیابی بر فضاهای وسیع‌تر توصیه و ترغیب می‌کند.

راتزل همچنین در سال ۱۹۰۱ در اثری باعنوان "فضای حیاتی"، پیش‌فرض‌هایی را مطرح می‌کند که بر اساس آن‌ها؛ "هر شکل جدیدی از حیات برای آن که موجودیت یابد، نیازمند فضا است و برای تثبیت و انتقال ویژگی‌های خود، به فضایی بس بزرگتر نیاز دارد" (Ratzel, 1901: 146) و

از آنجایی که وسعت کره زمین همواره ثابت بوده درحالیکه همواره بر تعداد جمعیت ساکن در آن افزوده می‌شود در اینجا تناقضی بین این دو پیش می‌آید و "از این تناقض، کشمکش و مبارزه برای فضا زاییده می‌شود. ... چون فضا اولین شرط حیات است و سایر شروط خصوصاً غذا، ذیل این شرط سنجیده می‌شوند" (Ibid: 153, 165-68)، بنابراین؛ "یک ملت برای نسل‌های متمادی، در همان قسمت از سرزمین، ساکن و غیرمتحرک نمی‌ماند؛ گسترش خواهد یافت، چون رشد می‌کند" (Ibid: 171-72).

با کمی تأمل در این پیش‌فرض‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها، بوضوح توصیه‌های کاربردی راتزل خطاب به دولتمردان کشورش را می‌توان مشاهده نمود. بر اساس توصیه‌های کاربردی راتزل؛ امپراتوری آلمان به‌مثابه یک موجود زنده، برای بقا و ادامه حیات خود نیازمند فضا است و دولتمردان این امپراتوری باید بدنبال کسب فضای حیاتی متناسب با رشد جمعیت فراینده خود باشند. البته راتزل به مستعمرات فراسوی دریاها تأکید داشت که آلمانی‌ها باید به آنجا مهاجرت کنند اما بعدها این سیاستمداران نازی بودند که به خاطر اهداف سیاسی خود آن را به سوی اروپای شرقی منحرف کردند (Kavianirad & Booye, 2012: 115).

در نهایت وی در سال ۱۹۰۶ ضمن ارائه هشدار، به دولتمردان کشورش توصیه می‌کند که آلمان باید به جایگاه ابرقدرتی در جهان برسد چرا که آلمان تنها در جایگاه ابرقدرتی قادر به تأمین فضای حیاتی برای مردمان خود می‌باشد در غیر این صورت، این کشور به حاشیه رانده خواهد شد؛ "آلمان تنها در جایگاه یک قدرت جهانی است که می‌تواند نسبت به تضمین تأمین زمین مورد نیاز مردمش برای رشد کشور، امیدوار باشد. اگر آلمان نمی‌خواهد که برای نسل‌های متمادی به حاشیه رانده شود، نایستی از دگرگونی‌ها و توزیع مجدد قدرت که در تمام بخش‌های جهان روی می‌دهد، جدا باقی بماند" (Ratzel, 1906: 377-8).

روشن است که دیدگاه‌ها و توصیه‌های راتزل مشوق دولتمردان آلمان در جهت تشکیل امپراتوری وسیع بوده است. بدین ترتیب نظریه کشور به‌مثابه یک موجود زنده راتزل و توصیه وی برای کسب فضای حیاتی در اتخاذ سیاست تهاجمی آلمان نازی که منجر به بروز جنگ جهانی دوم گردید بی‌تأثیر نبوده است.

توصیه‌های کاربردی در نظریه "محور جغرافیایی تاریخ"

مکیندر در نظریه "محور جغرافیایی تاریخ"، ضمن اشاره به عوامل موثر بر موازنه واقعی قدرت سیاسی، بر کاربردی بودن نظریه خود تاکید می‌کند؛ "موازنه واقعی قدرت سیاسی در هر زمان معینی از یک طرف ناشی از شرایط جغرافیایی اعم از اقتصادی و استراتژیک است و از طرف دیگر از نسبت تعداد، نیرومندی سپاهیان، تجهیزات و سازماندهی افراد رقیب ناشی می‌شود و مقادیر جغرافیایی به لحاظ محاسباتی از قابلیت اندازه‌گیری بیشتری برخوردار است و نسبت به انسان ثبات بیشتری دارد. از این رو انتظار داریم که فرمول ما بطور برابر برای تاریخ گذشته و سیاست‌های حال حاضر کاربرد داشته باشد" (Mackinder, 1904: 437).

با ظهور عصر راه‌آهن فراقاره‌ای، مکیندر نسبت به چرخش موازنه قدرت به نفع کشور محوری و به ضرر امپراتوری بریتانیا هشدار می‌دهد. به باور وی، در صورتی که یک قدرت زمینی اوراسیایی (روسیه و یا آلمان و به‌خصوص اتحاد این دو) بر منطقه محوری تسلط پیدا کند این قدرت زمینی، سرزمین‌های حاشیه‌ای اوراسیا را نیز در اختیار خواهد گرفت و جهان دریایی را پشت‌سر خواهد گذاشت و بدین‌ترتیب امپراتوری جهانی ظهور خواهد کرد؛ "به هم خوردن موازنه قدرت به نفع دولت محوری که نتیجه آن گسترش در سرزمین‌های حاشیه‌ای اوراسیا است، امکان استفاده از منابع قاره‌ای عظیم برای ساخت ناوگان فراهم خواهد آورد و متعاقب آن یک امپراتوری جهانی ظهور خواهد کرد. این در صورتی می‌تواند اتفاق بیفتد که آلمان با روسیه متحد شود" (Ibid: 436). بدین‌ترتیب مکیندر توصیه کاربردی خود را بطور ضمنی این‌گونه ارائه می‌دهد که؛ امپراتوری بریتانیا باید مانع اتحاد قدرت‌های زمینی آلمان و روسیه برای دستیابی به منطقه محوری گردد چرا که در غیر این صورت این دو قدرت زمینی بر هلال داخلی مسلط خواهند شد و در پی آن امپراتوری جهانی ظهور خواهد کرد که نتیجه این امر به ضرر امپراتوری بریتانیا تمام خواهد شد. به بیان دیگر، وی توصیه می‌کند که بریتانیا باید با اتخاذ تدابیری مشخص از توسعه‌طلبی دو قدرت زمینی آلمان و روسیه در اروپای شرقی جلوگیری به عمل آورده و مانع از شکل‌گیری اتحاد بین این دو کشور گردد.

پانزده سال بعد (۱۹۱۹)، مکیندر پس از افزودن بخش عمده‌ای از اروپای شرقی به منطقه محوری، نام هارتلند را بر آن گذاشت و مهم‌ترین توصیه کاربردی خود را این‌گونه مطرح کرد؛ "کسی که بر اروپای شرقی فرمان براند، هارتلند را فرماندهی می‌کند؛ کسی که بر هارتلند فرمان براند، جزیره جهانی را فرماندهی می‌کند؛ و کسی که بر جزیره جهانی فرمان براند، دنیا را فرماندهی می‌کند" (Mackinder, 1919: 150). بدین ترتیب وی به فاتحان جنگ جهانی اول توصیه و تاکید می‌کند که آلمان و شوروی باید از طریق کشورهای حایل از هم جدا شوند چرا که در غیر این صورت این دو کشور بر اروپای شرقی مسلط خواهند شد و بدنبال آن هارتلند را تصرف کرده و بر سراسر جهان تسلط خواهند یافت.

مکیندر همچنین در سال ۱۹۴۳ و در بجنوبه جنگ جهانی دوم، با پیش‌شرط پیروزی اتحاد شوروی بر آلمان، شوروی را بخاطر تسلط بر هارتلند به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت نظامی زمینی آینده که از موقعیت استراتژیکی مطلوبی برخوردار خواهد بود معرفی می‌کند؛ "اگر اتحاد شوروی از این جنگ [جنگ جهانی دوم] به‌عنوان فاتح آلمان بیرون آید، در کوتاه‌مدت، بزرگ‌ترین قدرت زمینی را دارا خواهد بود و از مطلوب‌ترین موقعیت استراتژیکی بهره خواهد برد زیرا هارتلند، بزرگ‌ترین قلعه نظامی طبیعی سیاره زمین است و شوروی برای اولین بار در تاریخ از نظر نفرت و کیفیت نظامی، یک پادگان بسیار مجهز و نیرومندی را تشکیل خواهد داد" (Mackinder, 1943: 601) بر این اساس، برخی از صاحب‌نظران از جمله کوهن (Cohen, 1991: 552) و پاندر (Cohen, 2008: 62) (Pounds, 1972: 436-437) و مجتهدزاده (Mojtahedzadeh, 2002: 156) معتقدند که از جمله دلایل اتخاذ سیاست "محدودسازی" از سوی ایالات متحده در دوره جنگ سرد، تاثیرپذیری از نقطه‌نظرات مکیندر از یک‌طرف و اسپایکمن از طرف دیگر بوده است که این امر بر کاربردی بودن توصیه‌های این دو دلالت دارد. مجتهدزاده در این زمینه یادآور می‌شود که؛ "اگر شوروی یک برج و باروی بلند (هارتلند) شمرده می‌شد، بطور آشکارا راه برخورد با آن، در محاصره گرفتن آن بود تا از چیرگی شوروی بر جزیره جهانی جلوگیری شود" (Ibid: 156).

علاوه از یافته‌های پژوهش، صاحب‌نظران متعددی نیز در رابطه با وجود توصیه‌های کاربردی در نظریه "محور جغرافیایی تاریخ" اتفاق نظر دارند. از نظر شکویی، مکیندر از جمله پیشگامان جغرافیای کاربردی محسوب می‌شود، چرا که نقطه‌نظرات او در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دولتمردان بریتانیا بسیار اعتبار داشت (Shakui, 1985: 27) "ادموند گیلبرت" نیز معتقد است که بهره‌گیری از جغرافیا در جهت حل مسائل جامعه و کشور همواره فکر مکیندر را به خود مشغول می‌داشت. از این جهت مکیندر از جمله اولین جغرافی‌دانانی بود که جغرافیا را داخل سیاست کرد (Gilbert, 1972: 171-176) از نظر میرحیدر، مکیندر خود را متعهد به کاربرد جغرافیا برای اهداف سیاسی کرده بود و آموزش جغرافیا را به منظور حفظ و پیشرفت امپراتوری بریتانیا ضروری می‌دانست (Mirheydar & others, 2013: 16) به عقیده مجتهدزاده، مضمون نهفته سیاسی در مدل مکیندر عبارت بود از پیشگیری از اتحاد آلمان با روسیه برای دسترسی به ناحیه محوری و چیره شدن بر منابعی که سرنگون کردن امپراتوری بریتانیا را عملی سازد (Mojtahedzadeh, 2013:125). جونز نیز بر این باور است که در اوایل قرن بیستم نظریه مکیندر به سیاست‌های دولتمردان بریتانیا شکل داد به گونه‌ای که این نظریه به عنوان مبنای کار بریتانیا در توازن جغرافیایی قدرت در اروپا و در سطحی گسترده‌تر در جهان، مورد استفاده قرار گرفت (Jonse & others, 2007: 83). نظر پارکر، مکیندر اطمینان داشت که راه‌آهن، الگوی تجارت جهانی را از بنیان دگرگون خواهد نمود و قدرت‌های خشکی اوراسیا را قادر خواهد ساخت که مجدداً برتری از دست رفته خود در دوره سواره نظامی را به دست آورند. در نظر او اولین دغدغه قدرت‌های دریایی برای حفظ برتری قدرت می‌باید تلاش در جهت ممانعت از ظهور یک دولت قدرتمند در اروپای شرقی باشد، چرا که این منطقه دروازه طبیعی ورود به هارتلند می‌باشد و این فضا همواره می‌باید برای قدرت‌های دریایی باز باشد (Parker, 1985: 15) توتایل نیز بر این باور است که مکیندر در نظریه خود، خواهان اتخاذ سیاست‌هایی به منظور جلوگیری از توسعه‌طلبی آلمان در اروپای شرقی و همچنین جلوگیری از شکل‌گیری اتحاد بین آلمان و شوروی می‌باشد (O'Tuathail & Others, 1998: 17-18) در همین راستا کاپلان یادآور می‌شود که مکیندر در نظریه خود بر ضرورت حیاتی وجود کشورهای مستقل بین آلمان و روسیه، توصیه

و تاکید می‌کند (Kaplan, 2014: 75). از نظر مویر، مکیندر به فاتحان جنگ جهانی اول توصیه و تاکید می‌کند که آلمان و شوروی باید با حلقه‌ای از کشورهای ملی مطمئن از هم جدا شوند زیرا هر قدرتی که بر اروپای شرقی سلطه پیدا کند ممکن است هارتلند را تصرف کرده و بدین ترتیب بر سراسر جهان تسلط یابد (Muir, 2000: 371). از نظر کوهن، توصیه کاربردی مکیندر مبنی بر اهمیت دستیابی به هارتلند به منظور سلطه بر جهان، برای سیاستمداران غربی واضح و روشن بود؛ کلید سلطه بر جهان در نوار میانی کشورهای آلمانی و اسلاو زبان یا اروپای مرکزی - منطقه‌ای قابل نفوذ برای آلمان‌ها و روس‌ها - قرار دارد (Cohen, 2008: 47) در نهایت از نظر بلک‌سل، توصیه‌های کاربردی مکیندر مهم‌ترین تاثیرگذاری را در تفکرات بریتانیایی‌ها از خود بر جای گذاشت و باعث شد تا دولت بریتانیا تصمیم بگیرد که نه تنها مانع تسلط آلمان بر اروپا گردد بلکه شاهد پایان چالش‌های آینده در برابر سلطه انگلیسی - فرانسوی بر قاره اروپا باشد (Blacksell, 2010: 203).

توصیه‌های کاربردی در نظریه "ریملند"

نظریه "ریملند" اسپایکمن بازتابی از نظریه قدرت دریایی ماهان و نقطه مقابل مفهوم برتری هارتلند مکیندر بود. وی همانند ماهان، ضمن تاکید بر ارزش و جایگاه قدرت دریایی در حکمرانی بر جهان، دولتمردان ایالات متحده را به سرمایه‌گذاری هر چه بیشتر در این زمینه توصیه می‌کند؛ "این قدرت دریایی است که امکان درک قاره اوراسیا را به‌عنوان یک واحد فراهم کرده است و این قدرت دریایی است که بر روابط میان دنیاهای قدیم و جدید حکمرانی می‌کند" (Spykman, 1944: 35).

اسپایکمن در این نظریه، هارتلند را در مقایسه با ریملند کم اهمیت دانسته و با بیان این‌که؛ "هر آن‌که ریملند را کنترل کند بر اوراسیا حکمرانی می‌کند؛ هر آن‌که بر اوراسیا حکمرانی کند، سرنوشت جهان را در اختیار دارد" (Ibid: 43)، ضمن تاکید بر ارزش و اهمیت بی‌بدیل ریملند، توصیه کاربردی خود را مبنی بر ضرورت کنترل این منطقه به منظور در اختیار گرفتن سرنوشت جهان ارائه می‌نماید چرا که ریملند به‌دلیل جمعیت و منابع موجود در آن و نیز استفاده از خطوط دریایی، کلید کنترل جهان می‌باشد.

لازم به ذکر است که اتخاذ سیاست محدودسازی از سوی ایالات متحده در دوره جنگ سرد نشان می‌دهد که دولتمردان این کشور تا چه اندازه به این توصیه راهبردی و کاربردی اسپایکمن عمل کردند. در این رابطه کوهن معتقد است که سیاست محدودسازی ایالات متحده آمریکا متأثر از نظریه‌های مکیندر و اسپایکمن بوده است. وی در این باره می‌نویسد: "روایات کهنه و منسوخ نظریه هارتلند - ریملند، مانند ابزاری برای استراتژی محدودسازی باقی ماندند و این امر، حتی سال‌ها پس از آن که این استراتژی ناقص از کار درآمد، ادامه یافت" (Cohen, 1991: 552) پاندر و مجتهدزاده نیز نظریه‌های مکیندر و اسپایکمن را در اتخاذ سیاست محدودسازی ایالات متحده موثر می‌دانند (Pounds, 1972: 436-437) و (Mojtahedzadeh, 2002:156) عزتی نیز بر این باور است که پس از انتشار نظریه ریملند، آمریکایی‌ها خطر گسترش شوروی را در این منطقه جدی گرفته و سیاست محدودسازی را به مورد اجرا گذاشتند (Ezzati, 1998: 16) به عبارتی دیگر، با خاتمه جنگ جهانی دوم و ظهور شوروی به عنوان یگانه حاکم منطقه هارتلند، ایالات متحده آمریکا به منظور دستیابی به ریملند و جلوگیری از نفوذ شوروی به این منطقه، نظریه اسپایکمن را مورد توجه قرار داد و آن را عملیاتی نمود.

۵. تحلیل و نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های پژوهش و تجزیه و تحلیل این یافته‌ها، و همچنین با مراجعه به آراء تعدادی از صاحب‌نظران می‌توان نتیجه گرفت که؛ ماهان با در نظر گرفتن منافع ایالات متحده آمریکا اقدام به ارائه نظریه "قدرت دریایی" می‌نماید و در این نظریه بطور کاملاً جانبدارانه، توصیه‌های کاربردی متعددی را برای دولتمردان کشورش به منظور احیای مجدد ناوگان جنگی و تجاری ایالات متحده و تبدیل این کشور به قدرت دریایی برتر، ارائه می‌نماید. وی دولتمردان کشورش را به تقویت قدرت دریایی، حفر کانال پاناما، کسب مستعمرات متعدد در سراسر کره زمین، تصرف ایستگاه‌هایی در اطراف و نزدیکی کانال پاناما، کنترل مسیرهای کشتیرانی و ... توصیه می‌کند. راتزل نیز با تأثیرپذیری از داروینیسیم اجتماعی و با در نظر گرفتن منافع امپراتوری آلمان، اقدام به ارائه نظریه "کشور به مثابه یک موجود زنده" می‌نماید و در این نظریه بطور کاملاً جانبدارانه، به ارائه توصیه‌های کاربردی برای دولتمردان آلمان دست می‌زند. از نظر وی، آلمان به مثابه یک

موجود زنده، برای بقاء و ادامه حیات خود نیازمند فضاست و دولتمردان این امپراتوری باید بدنبال کسب فضای حیاتی متناسب با رشد جمعیت فزاینده خود باشند. برای این کار راتزل توصیه می‌کند که آلمان بایستی به فکر کسب مستعمرات باشد. وی همچنین دولتمردان کشورش را به اتخاذ سیاست مبتنی بر بسط و گسترش سرزمینی و دستیابی به فضاها و وسیع‌تر توصیه و ترغیب می‌کند که لازمه این امر، رسیدن آلمان به جایگاه ابرقدرتی می‌باشد. بدین ترتیب راتزل نه تنها توجیهی منطقی برای توسعه‌طلبی آلمان ارائه می‌دهد، بلکه آن را روندی طبیعی و لازم برشمرده و برای دولتمردان کشورش توصیه و تجویز می‌نماید. مکیندر نیز از آن‌جایی که علاقه‌مند به حفظ هژمونی امپراتوری بریتانیا بود و نسبت به چرخش موازنه قدرت به نفع کشور محوری ابراز نگرانی می‌کرد، با در نظر گرفتن منافع امپراتوری بریتانیا اقدام به ارائه نظریه "محور جغرافیایی تاریخ" می‌نماید و در این نظریه بطور کاملاً جانبدارانه به ارائه توصیه‌های کاربردی برای دولتمردان کشورش می‌پردازد. بر اساس توصیه‌های کاربردی مکیندر، رهبران امپراتوری بریتانیا باید از اتحاد قدرت‌های زمینی آلمان و روسیه برای دستیابی به منطقه محوری ممانعت به عمل آورند. به همین منظور، آلمان و شوروی باید از طریق کشورهای حایل از هم جدا شوند چرا که در غیر این صورت این دو کشور بر اروپای شرقی مسلط خواهند شد و بدنبال آن‌ها راتزلند را تصرف کرده و بر سراسر جهان تسلط خواهند یافت. اسپایکمن نیز با در نظر گرفتن منافع و مصالح ایالات متحده آمریکا اقدام به ارائه نظریه "ریملند" می‌نماید و در این نظریه بطور جانبدارانه، به ارائه توصیه‌های کاربردی برای دولتمردان کشورش می‌پردازد. وی با تاکید بر ارزش و جایگاه قدرت دریایی در سلطه بر جهان، دولتمردان کشورش را به تقویت هرچه بیشتر قدرت دریایی ایالات متحده توصیه می‌نماید. اسپایکمن همچنین ضمن تاکید بر اهمیت بی‌بدیل ریملند، به دولتمردان کشورش توصیه می‌کند که به منظور در اختیار گرفتن سرنوشت جهان، کنترل این منطقه را در دست بگیرند چرا که، هر قدرتی که ریملند را کنترل کند سرنوشت جهان را در اختیار خواهد گرفت.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان نتیجه گرفت که؛ نظریه‌های ژئوپلیتیکی دوره کلاسیک ضمن دارا بودن ماهیت بنیادی - نظری، از ماهیت کاربردی نیز برخوردارند زیرا از آن‌جایی که نظریه‌پردازان

این دوره از ژئوپلیتیک، نظریه‌های خود را بطور کاملاً جانبدارانه و با در نظر گرفتن منافع و مصالح کشور متبوع‌شان ارائه داده‌اند، به وجه کارکردی و سودمندی نظریه‌های خود توجه داشته و با ارائه توصیه‌های متعدد، به نظریه‌های خود ماهیت کاربردی نیز بخشیده‌اند بگونه‌ای که ارائه توصیه‌های کاربردی به مسئولیت و وظیفه‌ای ذاتی برای این نظریه‌ها تبدیل شده است. بنابراین، توصیه‌های کاربردی از جایگاه ویژه‌ای در نظریه‌های ژئوپلیتیکی دوره کلاسیک برخوردار بوده و جزو شاخصه‌های مهم این نظریه‌ها محسوب می‌شود.

۶.قدردانی

نویسندگان مقاله بر خود لازم می‌دانند تا از دانشگاه تربیت مدرس تهران، به واسطه حمایت‌های مادی و معنوی از پژوهش حاضر کمال تشکر و قدردانی را داشته باشند.

References

1. Agnew, J., (1999), "Geopolitics: re-visioning World Politics", London, Routledge
2. Allahverdizadeh, R., & Hafeznia, M. R., & Pourtaheri, M., (2017), "Developing a Global Index for Maritime Location of Countries", *Geopolitics Quarterly*, Vol. 13, No. 3, Pp. 25-54 **[In Persian]**
3. Bassin, M., (1987), "Imperialism and the Nation State in Fredrich Ratzels Political Geography", *Progress in Human Geography*, Vol. 11, No. 4, Pp. 473-495
4. Blacksell, M., (2010), "Political Geography", Tehran, Mirbagheri Publication, 1st edition, **[In Persian]**
5. Cohen, S. B., (1991) "Global and Geopolitical Change in the post – cold war Era" *Annals of the Association of American Geographers*, (81), Pp. 551-580.
6. Cohen, S. B., (2008), "Geopolitics of the World System", Translated by: Kardan, A., Tehran, Tehran International Studies & Research Institute Publication, 1st edition, **[In Persian]**
7. Collins, J. M., (2000), "Military Geography", Translated by: Togha, A. R., Tehran, Aryan Publication, 1st edition, **[In Persian]**
8. Etaat, J., (1997), "Geopolitics and Irans Foreign Policy", Tehran, Safeer Publication, 1st edition, **[In Persian]**
9. Ezzati, E., (1998), "Geopolitics", Tehran, Samt Publication, 3rd edition, **[In Persian]**
10. Gilbert, W, Edmund, (1972) "British Pioneers in Geography", Published by David & Charles, 1st edition
11. Glassner, M. I., (1993), "Political Geography", New York, John Wiley & sons Inc
12. Hafeznia, M. R., (2000), "Foundations of Political- Social Studies", Qom, Organisation of Howzeh Publication, 1st edition, **[In Persian]**
13. Hafeznia, M. R., (2005), "Geopolitics, a Philosophical Study", *Geopolitics Quarterly*, Vol. 1, No. 1, Pp. 18-35 **[In Persian]**
14. Hafeznia, M. R., (2006), "Principles and Concepts of Geopolitics", Mashhad, Papoli Publication, 1st edition, **[In Persian]**
15. Hafeznia, M. R., (2008), "Power and National Interests", Tehran, Mirbagheri Publication, 1st edition, **[In Persian]**
16. Hafeznia, M. R., (2015), "A New Approach to the History of Political Geography in the World", *Geopolitics Quarterly*, Vol. 10, No. 1, Pp. 1-36 **[In Persian]**
17. Jonse, M. & Jonse, R. & Woods, M., (2007), "An Introduction to Political Geography: Space, Place and Politics", Translated by: Pishgahifard, Z. and

- Akbari, R., Tehran, University of Tehran Publication, 1st edition, **[In Persian]**
18. Kaplan, R. D., (2014), "The revenge of Geography", Translated by: Khezri. M. H. & Nikfarjam. M., Tehran, Entekhab Publication, 1st edition, **[In Persian]**
 19. Kasperson, R. E., & Minghi, J. V., (2011), "The Structure of Political Geography", Aldine Transaction, A Division of transaction Publishers, Pp. 17-28
 20. Kavianirad, M., & Booye, Ch., (2012), "Role of Lebensraum as a Concept in forming Iraq Foreign Political Behavior", Geopolitics Quarterly, Vol. 8, No. 1, Pp. 112-134 **[In Persian]**
 21. Lacoste, Y., & Giblin, B., (2000), "Facteurs ET Opinions En Geopolitique", Translated by: Farasati, A., Tehran, Amen Publication, 1st edition, **[In Persian]**
 22. Mackinder, H. J., (1904), "the Geographical Pivot of History", Geographical Journal, Vol. 23, Pp. 421-437
 23. Mackinder, H. J., (1919), "Democratic Ideals and Reality", London, Constable Co, Penguin Books
 24. Mackinder, H. J., (1943), "The Round world and the Winning of the Peace", Foreign Affairs, Vol. 21, No. 4, (1942/1943), Pp. 595-605
 25. Mahan, A. T., (1890), "The Influence of Sea Power upon History, 1660-1783", scanned and proofread by A E Warren, 2004, <http://www.blackmask.com>
 26. Mirheydar, D. & Rasti, O. & Mirahmadi, F., (2013), "The Basic Themes In Political Geography", Tehran, Samt Publication, 1st edition, **[In Persian]**
 27. Mirheydar, D., (1975), "Principles and Foundations of Political Geography", Tehran, AmirKabir Publication, 3rd edition, **[In Persian]**
 28. Mirheydar, D., (2010), "Tracing Readings of a Political Geographer during the Past Five Decades", Mashhad, Papoli Publication, 1st edition, **[In Persian]**
 29. Mojtahedzadeh, P., (2002), "Political Geography and Geopolitics", Tehran, Samt Publication, 1st edition, **[In Persian]**
 30. Mojtahedzadeh, P., (2013), "Geopolitics Philosophy & Application", Tehran, Samt Publication, 1st edition, **[In Persian]**
 31. Muir, R., (2000), "Political Geography: A new introduction", Translated by: Mirheydar, D., and Safavi, S. Y., Tehran, Geographical Organisation of Armed Forces Publication, 1st edition, **[In Persian]**
 32. O'Tuathail, G., & Dalby, S., & Routledge, P., (1998), "the Geopolitics Reader", London and New York, Routledge
 33. Parker, G., (1985), "Western Geopolitical Thought in the Twentieth Century", London, Croom Helm

34. Pounds, J .G. Norman, (1972), "Political Geography", McGraw-Hill Education, 2nd edition
35. Ratzel, F., (1901), "Der Lebensraum", Eine biogeographische Studie, In Bucher, K. et al. editors, Festgaben fur Albert Schaffle zur siebenzigsten Wiederkehr seines Geburtstags am 24 Februar 1901, Tübingen: Verlag der Laupp'schen Buchhandlung, 101-189
36. Ratzel, F., (1923), "Politische Geographie", Oder die Geographie der Staaten, des Verkehrs, und des Krieges, third edition. Munich and Berlin: Oldenbourg
37. Shakui, H., (1985), "Applied Geography", Mashhad, The Astane Quds Publication, 3rd edition, **[In Persian]**
38. Spykman, N. J., (1944), "The Geography of the Peace", edited by Helen R. Nicholl, New York, Harcourt, Brace and Company.